

غزل شماره ۹۱

ای غایب از نظره خدامی سپارمت
جانم بسوختی و به دل دوست دارمت

تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک
باور مکن که دست ز دامن بدارمت

محراب ابرویت بنامنا سحرگهی
دست دعا بر آرم و در گردن آرم

کر بایدم شدن سویی مروتِ بابلی

صد کونه جادویی بکنم تا یار مت

خواهم که پیش میرمت ای بی وفا طیب

یار باز پرس که در انتظار مت

صد جوی آب بسته ام از دیده برکنار

بر بوی تخم مهر که در دل بکار مت

خونم بر یخت وز غم عشقم خلاص داد

منت پذیر غمزه خنجر گذار مت

می‌کریم و مرادم از این سیلِ اشک‌بار
تخمِ محبت است که در دل بکار مت

بارم ده از کرم سویی خود تا به سوزِ دل
در پای دم به دم گهر از دیده بار مت

حافظ شراب و شاهد و رندی نه وضع تو ست
فی‌اجله می‌کنی و فرو می‌گذار مت

تفسیر فال

او به شدت و به عمق وجودش تو را دوست دارد و این عشق در قلبش چنان ریشه‌دار شده است که تا لحظه‌ی مرگ هیچگاه فراموشت نخواهد کرد. با این حال، مهم است که خود را در مقابل او کوچک نکنید و ارزش وجودی خود را در نظر داشته باشید. همچنین تو نیز در افکار و احساساتت به او فکر می‌کنی، که نشان‌دهنده‌ی عمق ارتباط میان شماست. مصلحت در این است که یار عشق خود را چندان بروز ندهی، بلکه همه چیز را با شور دل تحمل کنی و به تدریج مراحل عشق را طی کنی. این صبر و شکیبایی می‌تواند باعث شود تا تو هم به مراحل عمیق‌تری از عشق برسی و در نهایت بتوانی با او همراه شوی، زیرا عشق واقعی نیازمند زمان، شناخت عمیق‌تر و تحمل شرایط مختلف است.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)